

## نظر صاحب‌نظران دربارهٔ صادق چوبک و آثار وی

نزدیک نیم قرن است که آثار صادق چوبک موضوع نقد و بررسی علاقه‌مندان داستان نویسی نوین ایران است. بی‌شک اظهار نظر دکتر پرویز ناتل خانلری در نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران که متن کامل آن در مصاحبهٔ دکتر خانلری با صدرالدین الهی آمده است اولین نقد جدی آثار این نویسنده است. در کنار این اظهار نظر، بی‌فایده ندیدیم که نکات برجسته‌ای از نظرهای موافق و مخالف را در مورد آثار صادق چوبک نقل کنیم.

\*\*\*

«سنگ صبور شرح داستان غم‌انگیز تنهایی ست، تنهایی انسانها و سرودی ست در ستایش آزادی، و مرثیه‌ای ست بر تیره‌بختیها و سوگی ست در اندوه زنان و کودکان بی‌پناه این سرزمین و ستایشی ست از دانش، زیرا که جهل و نادانی در آن محکوم شده است.»

نویس: فرازند، فردوسی، شمارهٔ ۸۱۱، سه‌شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۲۶، ص ۸۱

«سنگ صبور داستان چند تن مرد و زن و کودک بینوای خودمانی ست که مظهر جماعت کثیری و بلکه اکثریت هموطنان ما هستند در جهل و بیخبری و خرافات و گرسنگی و کثافت و دروغ و فریب غوطه‌ورند و مع‌هذا چندان گله و شکوه‌ای هم از خالق و مخلوق و خلقت ندارند و با تریاق توکل و رضا دل خود را خوش نگه‌می‌دارند. بی‌نهایت استادانه از عهدهٔ کار برآمده‌اید و همچنان که گویا سابقاً معروض داشته‌ام

آنچه را گوش می‌شنود و آنچه را چشم می‌بیند (و گاهی آنچه را خاطر احساس می‌کند) همه را مانند دستگاه عکاسی و جعبهٔ صوت صدا با قدرت و بصیرت کامل منعکس ساخته‌اید.»

محمد علی جمال‌زاده، نامهٔ خصوصی منتشر نشده، ژنو ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۶

«... سنگ صبور برخلاف دو مجموعهٔ داستان قبلی، که با سکوت ناراحتی روبرو شد، تقریباً بلافاصله بحثهای تندی را برانگیخت. از جمله دوست عزیز بنده تورج فرازند، در یکی از مجلات هفتگی، این کتاب را به طرز عجیبی ستایش کرد... خلاصه این که سنگ صبور به عقیدهٔ من کوششی ست رقت‌آور برای اثبات وجود خویش از جانب نویسنده‌ای که حس جهت‌یابی و تناسب را به کلی از دست داده است و چیزی هم برای گفتن ندارد، و در عین حال مجذوب حرکات نویسندگان آزمایشگری‌ست مانند جیمز جویس و ویلیام فالکنر و جان دوس پاسوس و تورنتون وایلار بی‌آن که معنی و اهمیت آزمایشگری آنها را درک کرده باشد.»

صادق چوبک بی‌آن که ورد را خوب آورده باشد سوراخ دعا را گم کرده است.»

نجف دریاوندی، در عین حال (مجموعهٔ مقالات) [به نقل از بررسی کتاب مرداد ۱۳۴۶]، ص ۱۱۵ و ۱۲۹

«از هدایت سخن گفتید عقیده‌تان در مورد او و سایر نویسندگان ایرانی چیست و آیا کار آنها را مطالعه کرده‌اید؟»

— داستان نویسی در ایران در حال پیشرفت است و من با وقت کمی که دارم اکثر کتابها را می‌خوانم و با کار نویسندگانشان آشنایی دارم و اکثراً کارهای خوبی ارائه می‌دهند.

مثلاً سنگ صبور صادق چوبک از نظر ترکیب و فرم داستان فوق‌العاده جالب است. این کتاب اگر در اروپا یا امریکا چاپ می‌شد، فوق‌العاده مورد توجه و بحث قرار می‌گرفت. شوهر آهو خانم جذب داستان نویسی را در ایران نشان می‌دهد.»

فریدون هویدا - روزنامهٔ اطلاعات شمارهٔ ۱۲۵۹۱، ص ۱۶، اول خرداد ۱۳۴۷، تهران

«به‌طور کلی می‌توان گفت که من شخصاً ترجیح می‌دهم از چوبک قصه بخوانم تا نمایشنامه، وصف بخوانم تا گفت‌وگو، و گفتار ذهنی و درونی بخوانم تا بگومگویی قراردادی رآلیستی. و به همین دلیل هم اوج کار چوبک را سنگ صبور می‌دانم و اوج سنگ صبور را در جاهایی می‌دانم که زبان بامحتوای ذهنی شخصیتها انطباق و سازگاری کامل دارد. و شاید به همین دلیل آن نمایشنامهٔ آخرسنگ صبور و آن شعر وسط نقل

دقه‌مندان  
انلری در  
بانلری با  
ین اظهار  
مورد آثار  
  
یست در  
و کودکان  
حکوم شده  
  
ص ص ۱۸  
که مظهر  
خرافات و  
هم از خالق  
گه می‌دارند  
ض داشته‌ام

شده از شاهنامه و حتی مقداری از آن نمایشنامه مانده‌های وسط قصه را نمی‌پسندم. من سیلان بی‌همتای چوبک را دوست می‌دارم و همیشه می‌خواهم شاهد تحرک این سیلان در گفت‌وگوی ذهنی و در وصف ذهنی و عینی باشم... چوبک در سنگ صبور زندگی شبانه ملت ما را در دهه‌های نخستین قرن چهاردهم هجری ارائه داده است.»

رضا برهنی، قمه نویسی، چاپ اشرفی، تهران، فروردین ۱۳۴۸، ص ۷۱۳

«با خود اندیشیدم چرا واقعیت را در لابه‌لای سطور در ابهام بگذارم. صادق بیچنه جنگ است. جنگ گذشته را حس کرده است. لمس کرده است. قهرمانان او مردانی هستند که متعلق به آن زمانند. شوهر کامیون، عشقهای داغ زودگذر، حوادث قابل لمس. نگاهی به «وقتی که دریا طوفانی شد» بکنید، می‌بینید صادق آینه تمام‌نمای چه زمانی‌ست.»

نصرت رحمانی، آیندگان، چهارشنبه ۸ بهمن ۱۳۴۸

«مهمترین نویسنده زنده ایرانی، چوبک است که هم در داستان کوتاه و هم در رمان نویسی در سبک خاص خویش استاد است. او نیز گاهی داستانهایش از داستانهای هدایت سرچشمه می‌گیرد.»

مایکل هیلین، آیندگان، یکشنبه ۱۲ مهر ۱۳۴۹

«ساختمان و شکل و پرداخت داستانهای صادق چوبک اغلب یادآور تکنیک و خصوصیت بعضی از نویسندگان ناتورالیست قبل از جنگ دوم جهانی امریکاست. مثل جان استن بک، ارسکین کالدول، جان دوس پاسوس، ارنست همینگوی، ویلیام فالکنر، به‌طور کلی من کارهای چوبک را به دو دسته تقسیم می‌کنم. آثار دوره نخستین او یعنی دو کتاب خیمه‌شب بازی و انتری که لوطیش مرده بود و بعضی از داستانهایی که در این دوره نوشته شده و در مجموعه‌های بعد چاپ شده است. مثل «داستان چراغ آخر». ساختمان و شکل پرداخت داستانهای این دوره چوبک بسیار قوی و سنجیده و حساب شده است. من هنوز از داستانهای این دوره چوبک به علت ویژگیها و خصوصیات برجسته‌اش خوشم می‌آید. این ویژگیها و خصوصیات را می‌توان چنین شماره کرد:

۱ - یک تشر پخته و موثر و به‌کارگیری درست کلمات؛

۲ - مکالمات موجز و ماهرانه؛

۳ - تشبیهات و تصویرسازیهای تازه و بدیع؛

۴ - تیپ‌سازی؛

۵ - نشان دادن زشتیها و وقاحت‌های بشری و بی‌اعتنایی به عفت کلام. از آثار دورهٔ دوم فعالیت ادبی چوبک خوشم نمی‌آید. به علت افراط و مبالغهٔ زیاد در بعضی از خصوصیات و ویژگی‌هایی که برای دورهٔ نخستین آثار او برشمردم. به هر حال صادق چوبک را به پاس تأثیری که بر نویسندگان نسل بعد از خود گذاشته است باید ارج گذاشت.»

جمال میرصادقی، اطلاعات ویژهٔ پایان هفته، شماره ۱۳۹۶، پنجشنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۱، ص ۱۹.

«چوبک نویسنده‌ای است که رآلیسم و ناتورالیسم می‌گردند در جهت اندیشه و ویژه آفریده است [۱۱؟؟] این سبک هرگاه که کفهٔ سنگینش در سوی واقع‌گرایی است روشن و آموزنده است و آن‌گاه که به ناتورالیسم می‌گراید در جهت اندیشه و احساس نویسندگان غیر متعهد قرار می‌گیرد. عیب عمدهٔ نوشته‌های چوبک این است که او غالباً در برابر منظره‌ای قرار می‌گیرد (به‌ویژه مناظر زشت) و آنها را با همان صورت و بدون داوری انتقادی بیان می‌کند. خوبی نوشته‌های او در این است که از نزدیک زندگی تیره‌روزان اجتماع را تجزیه و تحلیل می‌کند و با تئری ویژه که گهگاه درخشان است می‌کوشد مورخ ادبی عصر خود باشد. اگر چوبک همه‌جا در این مهم موفق نیست باید این را به محدودیت دید ناتورالیستی برخی نوشته‌های او نسبت دهیم.»

عبدالملی دستیب، اطلاعات ویژهٔ پایان هفته، شمارهٔ ۳۹۶۶، پنجشنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۱، ص ۱۹

«اگر نوشتن دعوتی باشد، توقع خواننده از چوبک چه خواهد بود؟ اشخاص او تب و تاب خواننده را در هیچ زمینه‌ای به اندازهٔ امور جنسی بر نمی‌انگیزند. یک گرایش تهوع‌آور به جنبه‌های پست زندگی دارند. کلمات و افکارشان هیچ نیرویی را در وجود آدمی بر نمی‌انگیزند جز شهوت. و این لابد به درد مردان و زنان پیر یا ناتوانی می‌آید که با داستانهای او خود را سرگرم و ارضاء کنند.»

سیروس علی‌نژاد، آیندگان ادبی، پنجشنبه ۹ آبان‌ماه ۱۳۵۳، ص ۶

«... می‌توان گفت هیچ چیزی در داستان [تنگسیر]، اعم از وقایع یا گفتگوها زائد نیست و هر یک در کمال و تمامی سرگذشت سهم و اثری دارد. اطنابهای به‌موقع مانند توصیف خانهٔ محمد که قهرمان داستان است و بسیاری از وقایع در آن‌جا می‌گذرد (ص ۴۵-۴۶) چگونگی آماده شدن محمد و طناب و غیره برای گرفتن «وزرا» و جنگ محمد با گاو یاغی (ص ۴۸ تا ۷۴) و شرح شبی که محمد با شهر وداع می‌کند (ص ۹۵ تا ۱۱۷) که هر دو قسمت اخیر از بهترین قسمت‌های کتاب است همه به‌جا و به‌موقع است.»

نویسنده به واسطه معرفت کامل به محیط داستان و اشخاص سرگذشت و رعایت بسیاری نکات دیگر توانسته است اوضاعی پدید آورد که خواننده خود را در بوشهر، در کنار مردمان آن دیار، با آن سر و شکل و لباس خاص و در همان خانه‌ها و با همان احوال احساس کند. از طرفی تسلط وی بر قنون داستان پردازی و تقسیم حوادث و فصول کتاب به طرز بسیار مناسب سبب شده که تسلسل وقایع نیز در کمال هنرمندی صورت گرفته است. چندان که انسان وقتی مطالعه کتاب را آغاز می‌کند میل ندارد تا داستان را به پایان فرسانده است کتاب را بر هم نهد.»

دکتر غلامحسین یوسفی، برگهایی در آغوش باد، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۳، انتشارات توس، بهمن ۲۵۳۶

«داستانهای اولیه چوپک واقعاً بی‌نظیر است مثل خیمه‌شب‌بازی و اتری که لوطیش مرده بود. بعضی از داستانهای او شکل بسیار خوبی دارد، مثلاً داستان «چراغ آخر» و نه تمام کتاب. اما آثار بعدی او برای من مطبوع نیست، مخصوصاً سنگ صبور که من از آن بدم می‌آید. کتابی است که فکرمی‌کنم بومی دهد. جدی می‌گویم.»

دکتر غلامحسین ساعدی، در مصاحبه با محمود گل باطن سال ۱۳۵۹، چاپ شده در مجله آدینه،

تهران، شماره ۷۶، چاپ مجدد در مجله بزواک، (چاپ کلبوس، اوهايو)، شماره ۲۹ (سال ۱۳۷۲)، ص ۹-۱۰.

«در مورد سنگ صبور اشکال اساسی چوپک در این است که نگرش و درک محدود و سطحی او از ساختمان ذهن و نحوه بازتولید ادبی آن مانع از موفقیت شیوه‌های نوینی می‌شود که او در داستان‌ش به کار می‌برد. این نگرش سبب شده است که چوپک با این شیوه‌ها برخوردی خشک و مکانیکی داشته باشد به خاطر عدم شناخت درست ساختمان ذهنی و کشش به زبان و ساختمان داستان توصیفی، چوپک از تک‌گویی ذهنی، و زبان سمبلیک صرفاً به عنوان یک تکنیک، یک آلت و ابزار بیرونی و وسیله‌ای برای پیشبرد هدف ادبی خود استفاده می‌کند.

در مورد سنگ صبور آنچه حائز اهمیت است می‌تواند این نکته باشد که اشکالات اساسی و تناقضات درونی آن حاوی درسهای مهمی است برای داستان نویسی معاصر ایران.»

آذر نفیسی، «زبان داستانی چوپک در سنگ صبور»، نقد آگاه، بهار ۱۳۶۳، تهران، ۸۲-۸۳

«یادم می‌آید که چه حرفهای تلخی در آن مقاله نوشته‌ام و پیش خودم شرمند می‌شوم که حالا این مرد این‌طور به من محبت نشان می‌دهد. با خودم می‌گویم ای کاش

می‌توانستم بگویم حالا دیگر نظرم عوض شده و حرف‌هایم را پس می‌گیرم. ولی واقعیت این است که نظرم عوض نشده است. البته اگر حالا آن مقاله را می‌نوشتم لحن کلامم به آن تندی نبود ولی اصل مطلب چندان فرقی نمی‌کرد.»

نجف دریابندری، «آشتی بر مزاری خفته (دیداری با صادق چوبک در امریکا)»،

مجله‌ی آدینه، چاپ تهران، شماره ۴۲، اسفند ۱۳۶۸، ص ۳۴

«اگر سنگ صبور را از زاویه‌ی نقد روان‌شناختی مورد بررسی قرار دهیم بی‌تردید باید آن را نوعی «اعترافات» صادقانه دانست که علاوه بر جهان‌بینی پوچ‌گرا و سرخورده و فرویدیسیم‌عامیانه «صادق چوبک» نشانی از وضعیت روحی و عاطفی و ناهنجاریهای روانی او نیز دارد.

احمد آقا روشنفکر سرخورده و پوچ‌انگار رمان‌سنگ صبور می‌نویسد: «حالا که زندگی سرتاسرش لجن گرفته باید بیشتر گذش را درآورد.»

سقوط چوبک به عامیانه‌ترین درک از فرویدیسیم و تعبیر انفعالیانه از پوچ‌گرایی فقط معلول نابسامانیهای شخصیتی و واپس‌زدگیهای عاطفی او نیست، بلکه بیش از آن و پیش از آن معلول بن‌بست فلسفی و اجتماعی‌ست که جهان‌بینی ماتریالیستی و آن‌هائستی روشنفکری به آنان مبتلاست.»

حسن محمدی، «سیری در تفه‌نویسی معاصر ایران (۷)»، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، شماره ۲۳۰۹،

پنجشنبه ۱۰ آبان ۱۳۶۹.

«صادق چوبک، رسالت یک شاعر و نویسنده‌ی متعهد را در حد وفاداری به آرمانهای والای انسانی در مبارزه با ستمگران زمانه، و درخور شهامت مدنی و اخلاقی یک شهروند آگاه و مبارز در عصر بی‌فضیلتی و تیرگی، به‌محک آزمون کشیده، و هنرمندانه از عهده‌ی این وظیفه‌ی سترگ برآمده است.»

حسین ملکی (ح.م. زاوش)، دولتردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیت، نشر اشاره، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸.

«در پایان — آیا من گفتم که قصه‌های چوبک هم تصویری از زمان خویشند و هم از زمان ما؟ و هم گزارش بصیرانه و هم پیش‌گفتی پیامبرگونه؟ آری من چنین گفتم و به این ترتیب گفتم که قصه‌های او نه طبیعت‌گرایانه (ناتورالیستی) — به زعم آنان که با چشم‌بسته‌های ایدئولوژیک خود از درک جامعه‌شناسی ژرف او عاجز ماندند، و ما اکنون باید بدانیم که چرا — بلکه عمیقاً هستی‌گرایانه و اگر مرا مشمول اغماض خود کنید «عارفانه» اند.»

علی نوسی، «آه، جانان زرنگ حق بجانب، جامعه‌شناسی خیر و شر در قصه‌های صادق چوبک»، کبود، فصلنامه‌ی ادبی شماره ۶ و ۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۱، ناشر انجمن همکاریهای فرهنگی ایران و آلمان، آلمان